**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و بیست و چهارم\_15 تیر 1399**

گاهی برای ترجیح مظنون الاعتبار بین ظنون بر ظنون دیگر از راه حجیت مطلق ظن پیش می آییم، جواب این بود که اگر مطلق ظن حجت شد، دیگر جایی برای ترجیح ظنی بر ظن دیگر نخواهد ماند، مرحوم فاضل نراقی برای ترجیح مظنون الاعتبار بر ظن غیر مظنون الاعتبار از راه حجیت مطلق ظنون پیش نیامده، بلکه تفسیری را بیان می کند از مساله ترجیح بلا مرجح و طبق آن تفسیر و تبیین حکم به این می کند که ترجیح مظنون الاعتبار بر غیر مظنون الاعتبار قال قبول است. عبارت را عنایت کنید.

و آن تبیین این است که گاهی بین الف و باء با این که نه الف بر باء ترجیحی دارد، نه باء بر الف ترجیح معتبری دارد شما می آیید حکم می کنید، یجب تعیین الف، یجب الاخذ بالالف، این اشکال دارد. حکم کردن بدون ترجیح معتبر الف بر باء یا قبیح است و یا حتی بنا بر قولی محال است و ممتنع ذاتی است. اما اگر نسبت به انتخاب الف، بر باء بدون این که حکم به لزوم تعیین الف بر باء بکنیم، الف را انتخاب کردید، یک میل باطنی و سکون نفسی به الف پیدا کردید، این مانعی ندارد، آنچه مانع دارد حکم به لزوم تقدیم الف بر باء است. دو مثال:

لو دار أمر العبد فی أحکام السلطان المرسلة إلیه بین أمور و کان بعضها مظنونا بظن لم یعلم حجیته من طرف السلطان، صح له ترجیح المظنون(اما) و لا یجوز له الحکم بلزوم ذلک.

نمی دانم امر سلطان که به من رسیده است، الف است یا باء یا جیم. هیچ کدام بر دیگری ترجیح معتبر ندارد بله بعضی مظنون الاعتبار هستند به ظنی که لم یعلم حجیته من طرف سلطان، حال آیا اگر من آمدم آن مظنون را انتخاب کردم، مانعی دارد؟ می فرماید نه. آنچه مانع دارد حکم به لزوم انتخاب است.

مثال دوم:

و منها أنه لو أقدم علی أحد طعامان أحدهما ألذ من الاخر فاختاره علیه لم یرتکب ترجیحا بلا مرجح و إن لم یلزم أکل الالذ و لکن لو حکم بلزوم الاکل لا بد من تحقق دلیل علیه و لا یکفی مجرد الالذیه.

نعم لو کان أحدهما مضرا صح الحکم باللزوم.

غذای الف بر غذای باء ترجیح معتبری ندارد ولی الذ است غذای الف. حال اگر آمد الف را انتخاب کرد، این ترجیح بلا مرجح قبیح یا محال است، نه آنچه قبیح یا محال است حکم به لزوم انتخاب الذ است. حال در بحث ما که می گوییم عمل به ظنون مظنون الحجیة انجام بشود، منظور این است که ما بالاخره انسدادی هستیم و اصل وجوب عمل به ظن لازم و واجب است. آنی که واجب است این است. اصل عمل به ظنون بنابر انسداد اما ظن الف یا باء یا جیم، نمی گوییم لزوما الف می گوییم اگر آن واجب را که عمل به ظن هست در فرض انسداد در ضمن الف انجام داد، چه اشکالی دارد؟ چه نقصی برش لازم می آید؟ چه اشکالی بر این انتخاب است؟ این که نگفت واجب، انتخاب الف است. این می گوید واجب عمل به ظن است اما چون ظن الف مظنون الاعتبار است آن را من بر ظن باء و جیم بر می گزینم. این که اسمش ترجیح بلا مرجح نیست. اگر می خواهید این انتخاب را از راه ترجیح بلامرجح باطل کنید، این ترجیح بلا مرجح نیست، اگر بطلان این انتخاب از راه دیگری است، بگویید ببینیم مرادتان چیست تا بررسی کنیم.

پس ما نیامدیم از راه حجیت مطلق ظنون الف را بر باء برگزینیم لزوما تا بیایید بگویید هذا ترجیح بلا مرجح؛ بلکه ما آمدیم واجب مان که عمل به ظنون است را در ضمن ظنی قرار دادیم که مظنون الاعتبار است، بدون این که حکم به لزوم این انتخاب و ترجیح بکنیم، این مانعی ندارد.

این فرمایش فاضل نراقی تا ان شاء الله جلسه آینده جوابش.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.